

حکمت اشراق (۱)

گزارش، شرح و سنجش دستگاه فلسفی

شیخ شهاب‌الدین سهروردی

حجت‌الاسلام والمسلمین سید یدالله یزدان‌پناه

تحقیق و نگارش: دکتر مهدی علی‌پور

تابستان ۱۳۹۱

یزدان پناه، سید یدالله، ۱۳۴۲-

حکمت اشراق: گزارش، شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب‌الدین سهروردی / سید یدالله یزدان پناه؛ تحقیق و نگارش مهدی علی‌پور. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۹.

۲ج. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۷۹. فلسفه علوم انسانی؛ ۶) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ ۱۴۱۲. الهیات، فلسفه و کلام؛ ۱۱)

ISBN: 978-600-5486-33-9 (۱.ج)

بها: ۵۱۵۰۰ ریال

ISBN: 978-600-5486-34-6 (۲.ج)

بها: ۶۳۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه.

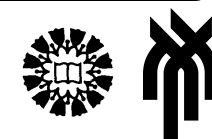
نمایه.

۱. سهروردی، یحیی بن حبش، ۵۴۹-۵۸۷ق. - نقد و تفسیر. ۲. اشراق (فلسفه). ۳. فلسفه اسلامی. الف. علی‌پور، مهدی، ۱۳۵۳. - گردآورنده. ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، د. عنوان.

۱۸۹/۱

BBR ۷۴۶ / ی ۴ الف ۱۳۸۹

۱۹۷۱۹۷۰



حکمت اشراق (۱): گزارش، شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب‌الدین سهروردی

سید یدالله یزدان پناه

تحقیق و نگارش: دکتر مهدی علی‌پور

ناظر علمی: دکتر احمد احمدی

ویراستار: محمود سوری

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر همکار: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ دوم: تابستان ۱۳۹۱ (چاپ اول: زمستان ۱۳۸۹)

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۸۳۰۰۰ ریال (قیمت دوره: ۱۸۱۰۰۰ ریال)

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۱۱۱۳۰۰)، شماره: ۲۸۰۳۰۹۰
تهران: خیابان انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

تهران: بزرگراه جلال آل‌احمد، تقاطع پل یادگار امام، روبه‌روی پمپ‌گاز، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،

تلفن: ۴۴۲۳۴۸۴۲۳، شماره: ۴۴۲۴۸۷۷۷ □ تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹ - تلفن: ۶۶۴۰۸۱۲۰، شماره: ۶۶۴۰۵۶۷۸

Website: www.samt.ac.ir

Email: info@samt.ac.ir



اگر جنابعالی میل داشته باشید... دستور دهید... به کتاب‌های سه‌روردی
-رحمة الله عليه - در حکمت اشراق مراجعه نموده، و برای جنابعالی شرح
کنند که جسم و هر موجود مادی دیگر به نور صرف که منزله از حس
می‌باشد نیازمند است؛ و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش مبرّا
از پدیده حسی است.

پیام به آقای میخائیل گورباچف (دعوت به اسلام و پیش‌بینی شکست کمونیسم)
صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۲۳ و ۲۲۴

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاد می‌کند، امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی از دوباره کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، سی و پنجمین کار مشترک خود را با انتشار کتاب حکمت اشراق: گزارش، شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب‌الدین سهروردی در دو جلد به جامعه علمی کشور عرضه می‌کند.

کتاب حاضر کتابی بنیادی در تبیین نظام فلسفی شیخ اشراق است که جلد اول آن به وسیله گروه فلسفه علوم انسانی و جلد دومش به وسیله گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تدوین شده است و برای دانشجویان، پژوهشگران، طلاب علوم دینی، اساتید و سایر علاقه‌مندان به فلسفه اسلامی و حکمت اشراق منبعی قابل اعتماد و مفید خواهد بود. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود ما را در اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

بسم الله الرحمن الرحيم

علوم انسانی در حکم مجموعه قواعد تنظیم حیات انسان در بخش نرم‌افزاری فرهنگ و تمدن بشری، علوم و معارفی است که به صورت روش‌مند از رفتارها، باورها، نگرش‌ها، احساسات و همه پدیده‌های انسانی معنادار بحث می‌کند و از مصادیق یقینی آن فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، علوم اقتصادی، علوم سیاسی، مدیریت و حقوق است.

تحول در حوزه‌های علمی، به‌ویژه در علوم انسانی از خواسته‌های مورد تأکید حضرت امام خمینی(ره) و مطالبات جدی رهبر معظم انقلاب (مدظله) به‌ویژه در سال‌های اخیر است. اهمیت این تحول، ریشه در مطالعات علوم انسانی و نیازهای مترتب بر آن، به‌ویژه رشد و توسعه شتابان دانش و فرهنگ در عرصه جهانی دارد؛ زیرا در آن، از یک سو انسان، به عنوان اشراف مخلوقات و از دیگر سو روابط او با دیگران در عرصه بشری مطرح است و از این جهت این علوم بر علوم دیگر تقدم دارد. به‌واقع، رسالت مهم و اساسی این علم، ساختن انسان، پرورش شخصیت و توجه به شأن و جایگاه وجودی او و در یک نگاه، رساندن وی به سرمنزل مقصود و هدایت به سوی مرتبه انسان کامل است.

ایران اسلامی از بنیان‌های تمدنی غنی و توانمندی‌های فراوانی در درون و برون محیط‌های دانشگاهی و حوزه‌های علمیه برخوردار است و از این جهت، بستری آماده برای ورود به عرصه‌های علمی و تولید دانش بومی در حوزه‌های علوم انسانی فراهم است. به پشتوانه چنین میراث‌گران قدری، معاونت آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در راستای رسالت و تکلیف اصلی خویش که همانا تلاش برای تعمیق و گسترش علوم، معارف و ارزش‌های انسانی اسلامی و تطبیق هرچه بیشتر رشته‌ها و درس‌های دانشگاهی با

نیازهای جامعه و کاربردی کردن آنها و تحول در ارتقای علوم انسانی با تقویت جایگاه و منزلت این علم است، با همکاری پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، زمینه‌های چاپ این اثر را فراهم آورده است. از استادان، فرهیختگان و صاحب‌نظران ارجمند می‌خواهیم تا با همکاری و راهنمایی‌های ارزشمند خود این معاونت را در جهت نقد کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه علمی یاری فرمایند.

معاونت آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

فهرست مطالب

| | |
|------------------|---|
| پیشگفتار | ۱ |
| نوشته حاضر | ۲ |

بخش نخست: کلیاتی در باب حکمت اشراق

| | | | |
|--|----|--|----|
| ۱-۵-۴. نگرش نو اشراقی | ۲۲ | ۱. مقدمات | ۷ |
| ۱-۵-۵. روزآمد کردن دیدگاه‌ها | ۲۳ | ۱-۱. نگاهی به کلیت فلسفه اسلامی و گرایش‌های آن | ۷ |
| ۱-۶-۶. نگاهی اجمالی به بخش‌ها و فصل‌های این کتاب | ۲۴ | ۲-۱. جایگاه شیخ اشراق بین فیلسوفان بزرگ اسلامی | ۸ |
| ۱-۶-۱. بخش نخست: کلیات | ۲۴ | یعقوب بن اسحاق کندی | ۸ |
| ۱-۶-۲. بخش دوم: منطق اشراقی | ۲۵ | ابونصر فارابی | ۹ |
| ۱-۶-۳. بخش سوم: حکمت بحثی و متافیزیک اشراقی | ۲۵ | بوعلی سینا | ۹ |
| ۱-۶-۴. بخش چهارم: نتایج مثبت حکمت اشراقی | ۲۵ | شیخ اشراق | ۱۰ |
| ۲. توضیحاتی پیرامون فلسفه اشراق | ۲۵ | خواجه نصیرالدین طوسی | ۱۰ |
| ۱-۲-۱. جوهره فلسفه اشراق | ۲۵ | ملأصدرا | ۱۰ |
| ۲-۲. شیوه فلسفی اشراق | ۳۰ | ۳-۱. زندگی‌نامه شیخ اشراق | ۱۱ |
| ۱-۲-۲. پذیرفتن دو روش حکمت بحثی و ذوقی | ۳۰ | ۴-۱. نگاهی به زندگی علمی سهروردی به بیان خودش | ۱۳ |
| ۲-۲-۲. حکمت حقه در نگاه سهروردی | ۳۴ | ۵-۱. شیوه کار در این کتاب | ۱۷ |
| ۱-۲-۲-۱. حکمت به مثابه علم به متن واقع | ۳۴ | ۱-۵-۱. نگرش ساختارمند یا نظام‌وار | ۱۷ |
| ۲-۲-۲-۲. خمیره واحد حکمت | ۳۵ | ۲-۵-۱. استنادهای فراوان متنی | ۱۹ |
| ۳-۲-۲-۲. شرط حکمت حقه | ۳۸ | ۳-۵-۱. نگرش تاریخی | ۱۹ |
| ۳-۲-۳. مبانی روش اشراقی | ۳۹ | الف) روشن شدن صورت مسئله در گذشته و حال | ۲۰ |
| ۱-۳-۲-۲. تعارض نداشتن عقل با شهود | ۳۹ | ب) آموزندگی گفتگوی تاریخی اندیشمندان با یکدیگر | ۲۱ |
| ۲-۳-۲-۲. جدی بودن شهود در فلسفه اشراق | ۴۵ | ج) درک فضای ذهنی هر یک از اندیشمندان | ۲۱ |
| ۳-۳-۲-۲. شهود عقلی و شهود قلبی و تأثیر آن در فلسفه | ۵۶ | د) تسلط بر تمام زوایای بحث و رسیدن به مرحله سنجش و نقد | ۲۲ |

| | | | |
|-----|--|-----|---|
| ۱۱۰ | ۵-۲. منابع فلسفه اشراق | ۷۳ | ۴-۳-۲-۲. فلسفی کردن شهود |
| ۱۱۰ | ۱-۵-۲. فلسفه مشاء | ۸۲ | ۴-۲-۲. قدمت و عمومیت این روش |
| ۱۱۲ | ۲-۵-۲. حکمت یونانی و ماقبل | ۸۴ | ۳-۲. علم النفس اشراقی و جایگاه آن در فلسفه اشراق |
| ۱۱۶ | ۳-۵-۲. حکمت فارسی | ۸۴ | ۱-۳-۲. رابطه علم النفس اشراقی با متافیزیک نوری |
| ۱۲۲ | ۴-۵-۲. حکمت مصری، بابلی، هندی و چینی | ۸۶ | ۲-۳-۲. رابطه علم النفس اشراقی با شهود |
| ۱۲۳ | ۵-۵-۲. عرفان | ۸۷ | ۳-۳-۲. فضای علم النفس اشراقی |
| ۱۲۶ | ۶-۵-۲. دین | ۹۰ | ۴-۲. علل گرایش به شیوه و علم النفس اشراقی |
| ۱۲۷ | ۷-۵-۲. کشف و شهود | ۹۰ | ۱-۴-۲. نگاهی به علل عمومی گرایش حکیمان مسلمان به روش و علم النفس اشراقی |
| | جمع‌بندی تحلیلی از منابع هفت‌گانه سهروردی در تنظیم فلسفه اشراق | ۹۰ | ۱-۴-۲. روح حکمت اسلامی و تأثیرپذیری آن از دین اسلام |
| ۱۲۹ | تتمه: دو نکته مهم | ۹۱ | ۲-۴-۲. علل خاص گرایش سهروردی به روش و علم النفس اشراقی |
| ۱۳۲ | ۱. مشکاة الانوار غزالی | ۱۰۵ | ۱-۲-۴-۲. تأثیر ابن سینا |
| ۱۳۴ | ۲. اثولوجیای افلوپین | ۱۰۵ | ۲-۲-۴-۲. فضای شیخ اشراق |
| ۱۳۴ | ۶-۲. سز نامگذاری این دستگاه فلسفی به حکمت اشراق | ۱۰۸ | ۳-۲-۴-۲. روش و منش شیخ اشراق |
| ۱۳۵ | ۷-۲. اسامی شایسته برای دستگاه فلسفی سهروردی | ۱۰۹ | |

بخش دوم: منطق اشراقی

| | | | |
|-----|---|-----|--|
| ۱۸۲ | ۱-۴. ارجاع همه قضایا در علوم به قضایای کلیه | ۱۴۵ | ۱. مقدمه |
| ۱۸۶ | ۲-۴. ارجاع همه قضایا به قضایای موجب | ۱۴۶ | ۲. تصورات و تصدیقات |
| ۱۸۶ | ۱-۲-۴. قضیه بودن قضایای سالبه | ۱۴۶ | ۱-۲. نظر مشاء درباره تصورات و تعریفات |
| ۱۹۰ | ۲-۲-۴. تبدیل قضایای سالبه به موجب | ۱۴۶ | ۲-۲. نقد شیخ اشراق بر نظریه مشاء در تصورات و تعریفات |
| ۱۹۳ | ۳-۲-۴. ارجاع همه قضایا به قضایای ضروریه | ۱۴۷ | ۱-۲-۲. نقد نخست شیخ اشراق |
| ۱۹۹ | ۵. اشکال چهارگانه | ۱۴۸ | ۲-۲-۲. نقد دوم شیخ اشراق |
| ۱۹۹ | ۱-۵. شکل اول | ۱۵۰ | ۳-۲-۲. نقد سوم شیخ اشراق |
| ۲۰۳ | ۲-۵. شکل دوم | ۱۵۱ | ۳-۲. دیدگاه سهروردی درباره تصورات بدیهی |
| ۲۰۳ | ۱-۲-۵. تعریف و شروط شکل دوم | ۱۵۴ | ۴-۲. نتیجه‌گیری، جمع‌بندی و تدقیق دیدگاه شیخ اشراق در بحث تصورات |
| ۲۰۶ | ۲-۲-۵. چگونگی اثبات شکل دوم | ۱۵۸ | ۵-۲. دیدگاه ابداعی سهروردی درباره تعریف مفهومی |
| ۲۰۸ | ۳-۵. شکل سوم | ۱۶۷ | ۶-۲. نقد دیدگاه شیخ اشراق درباره تعریف مفهومی |
| ۲۰۸ | ۱-۳-۵. تعریف و شروط شکل سوم | ۱۷۳ | ۷-۲. ارزیابی کار شیخ اشراق درباره تصورات و تعریفات |
| ۲۱۱ | ۲-۳-۵. چگونگی اثبات شکل سوم | ۱۷۹ | ۳. نظر شیخ اشراق در باب تصدیقات |
| ۲۱۲ | ۴-۵. شکل چهارم | ۱۸۰ | ۴. قضایا |
| ۲۱۳ | ۶. تقلیل بدیهیات شش‌گانه به بدیهیات سه‌گانه | ۱۸۱ | |
| ۲۲۱ | ۷. سنجش و نقد اجمالی کار سهروردی در منطق | | |

بخش سوم: حکمت بحثی و متافیزیک اشراقی

فصل نخست: معقولات ثانیه

۱. مقدمه ۲۲۵
۲. خاستگاه بحث معقول ثانی ۲۲۵
۳. تبیین سه اصطلاح ۲۲۶
۴. دیدگاه شیخ‌الرئیس درباره معقولات ثانیه ۲۲۷
۵. نظریهٔ بهمینیار درباره معقولات ثانیه ۲۳۶
۶. دیدگاه شیخ اشراق درباره معقولات ثانیه ۲۴۰
- ۶-۱. صفات ذهنیه به چه معناست و چرا مفاهیم فلسفی، ۲۷۸
- ۶-۱-۱. نگاهی به چند مقدمه ۲۷۸
- ۶-۱-۱-۱. مقدمه اول: لحاظ اثبات و لحاظ ثبوت ۲۷۸
- نقد مآلصدرا از دیدگاه شیخ اشراق ۲۴۳
- تذکر شیخ اشراق در مورد مغالطه ذهن و عین ۲۴۵
- ۲-۶. میزان و معیار تمایز صفات ذهنی از عینی ۲۴۶
- ۳-۶. اشکالات شیخ اشراق بر نظریه خود و پاسخ وی ۲۸۷
- از آنها ۲۵۱
- ۴-۶. نگاهی به دو اشکال و نقض بر شیخ اشراق ۲۶۱
- ۴-۱۱. معنای انتزاع در فلسفه مآلصدرا ۲۹۰
- ۴-۱۱-۵. رابطه وجود و مفاهیم فلسفی ۲۹۱

فصل دوم: اصالت وجود یا ماهیت

۱. مقدمه ۲۹۳
۲. وجود و ماهیت در فلسفهٔ مشاء ۲۹۳
- دلایل ابهام در فلسفهٔ مشاء درباره اصالت وجود یا جعل ۳۱۵
- ماهیت ۳۰۷
۱. مطرح نبودن مسئلهٔ فلسفی اصالت یا اعتباریت وجود و ۳۲۰
- ۱-۵. تقدم بالتجوهر علت بر معلول ۳۲۰
- ماهیت ۳۰۷
- ۲-۵. اصالت ماهیت و اعتباریت وجود در واجب‌الوجود ۳۲۳
۲. خلط ذهن با خارج یا خلط مفهوم با مصداق ۳۰۸
- ۳-۵. نفی وجود به عنوان موضوع فلسفه ۳۲۵
۳. فقر زبان فلسفی ۳۰۹

فصل سوم: تشکیک

۱. مقدمه ۳۲۷
۲. ریشه‌یابی طرح بحث تشکیک در فلسفهٔ مشاء ۳۲۷
- ۱-۲. سابقه منطقی بحث تشکیک در مشاء ۳۲۷
- ۲-۲. سابقه فلسفی بحث تشکیک در مشاء ۳۳۱
- ۳-۲. تشکیک در وجود از دیدگاه فلسفهٔ مشاء ۳۳۳
- ۴-۲. اشتراک معنوی وجود از دیدگاه بهمینیار ۳۳۳
- ۵-۲. بحث تشکیک و مراد از جنس بودن وجود ۳۳۵
- ۶-۲. معنانشناسی تشکیک در دستگاه فلسفی مشاء ۳۴۰
- ۷-۲. توجیحات ارائه شده در رفع پارادوکس در معنای تشکیک در مشاء ۳۴۳
- ۱-۷-۲. توجیه صدرالمتألهین شیرازی ۳۴۳
- ۲-۷-۲. دیدگاه محقق سبزواری ۳۴۴

| | |
|---|-----|
| ۳-۱-۷. نقد شیخ اشراق بر دیدگاه مشاء مبنی بر | ۳۴۶ |
| تشکیک‌ناپذیری جوهر ۳۷۲ | |
| ۳-۱-۸. تشکیک در ماهیات و تمایز بین اشیاء ... ۳۷۳ | |
| ۳-۲-۲. گزارش بحث تشکیک از کتاب تلویحات ۳۷۴ | |
| ۳-۱-۲. راه‌های شیخ اشراق برای اثبات تشکیک در | |
| ماهیات ۳۷۴ | |
| نخست: اثبات تشکیک در مقوله کمّ ۳۷۴ | |
| دوم: اثبات تشکیک در مقوله کیف ۳۷۴ | |
| سوم: اثبات تشکیک در ماهیت با تأمل در چیستی | |
| حیوان ۳۷۴ | |
| چهارم: اثبات تشکیک در ماهیت در بررسی ماهیت | |
| جوهر نسبت به افرادش ۳۷۵ | |
| ۳-۲-۲. تمایز بین اشیاء به واسطه تشکیک در | |
| ماهیت ۳۷۷ | |
| ۳-۳. گزارش بحث تشکیک در ماهیات از کتاب | |
| مقاومات ۳۷۷ | |
| ۴. نگاه هستی‌شناسانه شیخ اشراق در بحث تشکیک ... ۳۸۰ | |
| ۳-۱-۶. اشاره و نقد شیخ اشراق به خلط مشائیان میان ۵. بحث تشکیک در ماهیات پس از شیخ اشراق ۳۸۳ | |
| اطلاقات عرفی و بحث‌های فلسفی ۳۶۶ | |
| ۳-۱-۱. نقد شیخ اشراق بر نظریه جنس نبودن وجود و | |
| خارج لازم بودن آن ۳۵۲ | |
| ۳-۱-۲. نقد شیخ اشراق بر قول به تشکیک‌ناپذیری... ۳۵۳ | |
| ۳-۱-۳. گزارش سهروردی از اشکال‌های وارد بر نظریه | |
| مشائیان درباره تشکیک‌ناپذیری... ۳۵۵ | |
| ۳-۱-۴. سنجش و نقد شیخ اشراق از پاسخ‌های | |
| مشائیان ۳۵۸ | |
| ۳-۱-۵. دلایل مشائیان بر تشکیک‌ناپذیری ماهیت و نقد | |
| آن از سوی سهروردی ۳۶۱ | |

فصل چهارم: تشخص

| | |
|---|--|
| ۱. مقدمه ۳۸۷ | |
| ۲. مبحث تشخص در مکتب مشائی ۳۸۸ | |
| ریشه بحث ۳۸۸ | |
| ۱-۲. تصویر مشائیان از تشخص ۳۹۰ | |
| ۲-۲. ریشه تشخص بخشی وضع ۳۹۵ | |
| ۳-۲. مشکلات دیدگاه مشاء در باب تشخص ۳۹۸ | |
| ۳-۱-۳. دیدگاه شیخ اشراق در بحث تشخص ۳۹۹ | |
| ۱-۳. تشخص وجودات ذهنی ۴۰۱ | |
| ۲-۳. اشکالات شیخ اشراق بر نظر مشائیان در خصوص | |
| تشخص ۴۰۳ | |
| ۳-۳. عامل تشخص از دیدگاه شیخ اشراق ۴۰۷ | |
| ۴. نظریه صدرالمتألهین در مسئله تشخص ۴۰۹ | |
| منابع و مأخذ ۴۱۱ | |
| نمایه آیات و روایات ۴۱۵ | |
| نمایه اعلام ۴۱۶ | |
| نمایه موضوعات ۴۱۷ | |
| فهرست تفصیلی موضوعات ۴۲۰ | |

پیشگفتار

بی‌گمان نام شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ ه.ق) یکی از نخستین نام‌هایی است که از تعبیر «فیلسوفان بزرگ ایران و اسلام» به ذهن‌ها متبادر می‌شود. وی مؤسس و مدوّن حکمت اشراق است. مکتبی که در مواجهه و چالش با مکتب‌های فلسفی مشائی و کلامی و تحت تأثیر حکمت ذوقی و مشرقی ایرانیان قدیم، سقراط و افلاطون، حکمت زرتشتی، حکمت بودایی و هندی، عرفان و تصوف اسلامی و بیش از همه، ذوق سرشار و روح حقیقت‌خواه خود سهروردی بروز و ظهور یافت.

به یقین حکمت متعالیه صدرایی در پیدایش خود، بیش از همه مرهون حکمت اشراقی سهروردی است؛ چه در آن نظریه‌ها و مبانی که مستقیماً از سهروردی برگرفته، و چه در الهامات و بارقه‌هایی که بر اثر مطالعه و سنجش و نقادی این دستگاه فلسفی در نظام‌واره حکمت صدرایی خوش نشسته است.

با اینکه حکمت اشراقی در کنار حکمت مشائی و حکمت متعالیه، یکی از سه مکتب عمده فلسفی مسلمانان است، عوامل بسیاری در طول تاریخ و به‌ویژه در دهه‌های اخیر، زمینه بی‌توجهی و غفلت از این دستگاه مهم فلسفی شده است.

یکی از عوامل بسیار مهم برای این بی‌توجهی، اجمال، ابهام و دشواری کتاب‌ها و آثار شیخ اشراق است که شرح‌های ارجمندی، چون شرح شهرزوری و شرح قطب‌الدین شیرازی نیز نتوانسته این معضل را فروگشاید؛ به‌ویژه در عصر حاضر که خواندن چنین آثار کلاسیکی، از عهده کمتر کسی برمی‌آید و بیشتر استادان و دانشجویان، حوصله چندان‌ی برای تدقیق و تأمل در فهم چنین نوشته‌هایی ندارند و همین امر زمینه بی‌رغبتی محققان را به حکمت اشراق افزون کرده است.

این مشکل گرچه در خصوص حکمت مشاء و تا حدی حکمت متعالیه نیز صادق است، ولی دوباره‌خوانی و بازنگاری آثار این دو مکتب فلسفی به سبک‌های جدیدتر و رایج بودن

تدریس آنها، تا حد بسیاری از این مشکل کاسته است. متأسفانه درباره حکمت اشراق این مسئله تحقیق نیافت.

امروزه اگرچه به همت انجمن حکمت و فلسفه ایران،^۱ بین سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۶، مجموعه مصنفات شیخ اشراق به تصحیح و تحقیق محقق ارجمند، هنری کرین و دکتر سید حسین نصر، یکجا چاپ شده است، ولی در اقبال به مکتب اشراقی تأثیر چندانی نگذاشته و جز معدود آثاری که از آن زمان تاکنون در باب حکمت اشراق نگاشته شده، دیگران توجه زیادی به احیا و بازخوانی این مکتب فلسفی از خود نشان نداده‌اند.

آثار نوشته شده درباره حکمت اشراق، اگرچه همگی درخور تقدیرند و جا دارد از همه کاونندگان این مکتب سپاسگزاری شود، ولی بیشتر آنها به شرح حال و معرفی بسیار کلی از آثار و افکار سهروردی بسنده کرده‌اند. در میان آثار نوشته شده، چند کتاب نیز به شرح برخی از رساله‌های فلسفی یا عرفانی شیخ اشراق پرداخته‌اند و تنها یک یا دو اثر، مستقلاً و با تفصیل بیشتر آراء و اندیشه‌های سهروردی و نظام اشراقی را تبیین کرده‌اند. اما این آثار هم در عین ارزشمند بودن، به کاستی‌هایی چون کثرت مباحث حاشیه‌ای نامرتبط با حکمت اشراق و بسنده کردن به کتاب حکمة الاشراق برای شرح و تبیین دستگاه اشراقی سهروردی و نداشتن دغدغه فروگشایی معضلات متنی مبتلا هستند.

نوشته حاضر

خامه‌های اولیه نوشته حاضر، درس‌های استاد ارجمند، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای یزدان‌پناه است. نگارنده، با همکاری برخی از محققان و زیر نظر خود استاد، براساس آن درس‌ها و با پیاده کردن آنها به تحقیق و نگارش مبانی سهروردی پرداخت و دستگاه فلسفی او را تنظیم و تدوین کرد. در تمام مراحل، استاد یزدان‌پناه با وسواس فراوان نوشته‌ها را با دقت خوانده و حک و اصلاح فراوان کرده است. اکنون با لطف الهی، کل این اثر در دو جلد آماده عرضه است.

جلد نخست این پژوهش، به خاستگاه پیدایش حکمت اشراق، تحلیل کلی از سیر تاریخی این مکتب فلسفی و نیز دیدگاه‌های کلی دیگر سهروردی، که در نظام اشراقی مطرح نمی‌شود، مانند اصالت وجود و ماهیت، تشکیک در ماهیات، تشخص، معقولات ثانیه،

۱. اکنون این انجمن با ارتقا به مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد.

طبیعیات و... می‌پردازد. جلد دوم نیز که کل مباحث نظام نوری و علم اشراقی را فرا می‌گیرد، در واقع نمایاننده نظام‌واره مکتب اشراقی است.

در اثر حاضر، با توجه به احاطه کم‌نظیر استاد یزدان‌پناه به کل دستگاه اشراقی، کوشیده شده کاری نو و در عین حال فراگیر از مبانی و دیدگاه‌های سهروردی به صورت مستند ارائه شود. برخی از ویژگی‌های پژوهش حاضر به شرح زیر است:

۱. کوشیده‌ایم کل دستگاه اشراقی را به صورت مفصل و جزء به جزء گزارش و تحلیل کنیم و در موارد بسیاری، افزون بر واکاوی مبانی سهروردی، به سنجش آنها نیز دست زده‌ایم؛

۲. در گزارش از دستگاه اشراقی، صرفاً به کتاب گران‌سنگ حکمت اشراق بسنده نکرده‌ایم؛ زیرا بر اساس شواهد فراوان، بسیاری از دیدگاه‌ها و دست‌کم ریشه‌های نظریه‌های اشراقی سهروردی در آثار دیگر او، مانند مطارحات، تلویحات، مقاومات و... نیز وجود دارد. افزون بر اینکه برای نشان دادن سیر فکری سهروردی و چگونگی رسیدن او به حکمت اشراق، بهره‌گیری از این آثار بسیار مناسب، بلکه ضروری است و در مواردی حل معضلات، ابهامات و غموض موجود در حکمت اشراق، تنها در سایه مراجعه به آثار دیگر سهروردی ممکن است؛

۳. تلاش شده در همه موارد، پس از گزارش، تحلیل و تبیین دیدگاه سهروردی، متون اصلی خود او نیز آورده و ترجمه شود. این کار، هم در مستندسازی گزارش‌ها و تحلیل‌ها کمک می‌کند و هم به فهم و خواندن کتاب‌های سهروردی یاری می‌رساند و زمینه مراجعه مستقیم به آثار او را فراهم می‌سازد؛

۴. برای آنکه سیمای شیخ اشراق به درستی و کامل به خواننده ارائه شود، افزون بر دستگاه اشراقی و مبانی آن، دیدگاه‌های کلان دیگر او را نیز تحلیل و تبیین کرده‌ایم؛

۵. در آغاز جلد نخست، تحلیل تاریخی از سیر پیدایش و خاستگاه‌های حکمت اشراق و نیز شخصیت علمی و رفتاری سهروردی و زمینه‌های فکری او را آورده‌ایم تا خواننده با ریشه‌های این تحول و این مکتب فکری آشنا شود.

و اینک باید سپاسگزاری کنم از تمامی فرهیختگانی که برای به ثمر رسیدن این پژوهش ارجمند، این جانب را یاری رسانده‌اند. پیش و بیش از همه، از خود استاد فرزانه، جناب آقای یزدان‌پناه که در واقع این پژوهش، حاصل سال‌ها تحقیقات ارزنده اوست، سپاسگزارم و

توفیق هر چه بیشتر ایشان را از خداوند حکیم خواستارم. همچنین از استاد ارجمند جناب آقای دکتر احمد احمدی باید تشکر کنم که این اثر را خوانده و پیشنهادهای ارزنده‌ای ارائه کرده‌اند و نیز از آقایان حبیب‌الله بابایی (به دلیل کمک در تنظیم اولیه بحث نظام نوری)، علی امینی‌نژاد (به دلیل کمک در تنظیم اولیه بحث طبیعیات و بخشی از مباحث مقدماتی)، محمدرضا فلاح (به جهت تنظیم اولیه مباحث مربوط به تشکیک و تشخص و نیز بحث نفس و معاد)، علی فضل‌ی (به دلیل کمک در تنظیم اولیه دو بحث اصالت وجود و ماهیت و علم اشراقی)، سید عطا انزلی (به خاطر تنظیم اولیه بخشی از منطق) و آقای شکران (به دلیل کمک در تنظیم اولیه بخشی از مباحث مقدماتی) تشکر می‌کنم و از خداوند بزرگ برای تمامی این عزیزان، سعادت و توفیق روزافزون خواستارم.

بی‌شک اگر پیگیری‌های مجدّانه جناب دکتر علی شیروانی، مدیر محترم گروه فلسفه و کلام نبود این کار به سرانجام مطلوب خویش نمی‌رسید. از این‌رو، از این عزیزان نیز کمال تشکر را دارم. همچنین وظیفه خود می‌دانم تا از آقایان عاشوری (کارشناس وقت گروه فلسفه) و قیومی (کارشناس محترم گروه فلسفه علوم انسانی) که در فرآیند اجرایی این پروژه تلاش‌های بسیاری کرده‌اند سپاسگزاری نمایم.

در فرجام، از همه دست‌اندرکاران پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان سمت به دلیل تدارک مقدمات انجام این تحقیق تشکر می‌کنم.

مهدی علی‌پور

قم، ۱۳۸۸/۱۰/۲۵

بخش نخست

کلیاتی در باب حکمت اشراق

مروری اجمالی بر مکتب‌های فلسفه اسلامی، نگاهی به جایگاه شیخ اشراق و حکمت اشراقی در فلسفه اسلامی، تحلیلی از سیر پیدایش حکمت اشراق و مکتب اشراقیان، روند استمرار مکتب اشراقی و...

۱. مقدمات

پیش از توضیح و گزارش حکمت اشراق، ضروری است ابتدا به اجمال به کلیت فلسفه اسلامی بپردازیم.

۱-۱. نگاهی به کلیت فلسفه اسلامی و گرایش‌های آن

با نگاهی کلی به فلسفه اسلامی، می‌توان سه گرایش عمده فلسفی را در آن ردیابی کرد که عبارت‌اند از: فلسفه مشاء، فلسفه اشراق و حکمت متعالیه.

فلسفه در اواخر قرن دوم و با ترجمه آثار یونانیان وارد جامعه علمی مسلمانان شد. آرام‌آرام و با رشد تفکر فلسفی در جامعه اسلامی، در آغاز مکتب مشاء در فلسفه شکل گرفت. سپس در قرن ششم با ظهور سهروردی، فلسفه اشراق پدید آمد و در نهایت در قرن یازدهم، حکمت متعالیه با تلاش‌های فیلسوف بزرگ و ژرف‌اندیش شیراز، صدرالمتألهین سربرآورد و آغاز به بالیدن کرد.

همان‌گونه که اشاره کردیم، سرسلسله حکیمان اشراقی و پدیدآورنده این جریان فلسفی، شیخ شهاب‌الدین یحیی بن حبش سهروردی است که در ادبیات فلسفی به «شیخ اشراق» یا «شیخ شهید یا مقتول» معروف است.^۱ از این رو، در ادامه به مباحث زیر در خصوص حکیم سهروردی خواهیم پرداخت.

۱. البته خود سهروردی نیز اعتقاد دارد این فلسفه، ریشه‌دار است و حکمای باستان پیش از ارسطو، عمدتاً گرایش اشراقی داشته‌اند. با وجود شواهدی بر اعتقاد وی، آنچه از تاریخ به دست می‌آید این است که پس از بوعلی، کسی که حکمت اشراقی را طرح‌ریزی کرده و با جدیت مطرح نموده و نام حکمت اشراق بر آن نهاده است، سهروردی است.

۱-۲. جایگاه شیخ اشراق بین فیلسوفان بزرگ اسلامی

در دامن فرهنگ اسلامی، فیلسوفان بزرگی پرورش یافته‌اند، ولی در میان آنان، برخی سرآمد بوده و با ظهور خود، منشأ تحول فکر فلسفی شده و به فیلسوفان پس از خود جهت فکری بخشیده‌اند. این افراد عبارت‌اند از:

یعقوب بن اسحاق کندی

وی از نوادگان اشعث بن قیس کندی^۱ و متولد ۱۸۵هـ.ق و متوفای ۲۶۰هـ.ق است. حیات او که در قرن سوم بود، با اوج نهضت ترجمه در جامعه اسلامی آن روزگار همزمان است. در این دوره، بسیاری از آثار یونانی و غیر یونانی، از جمله آثار مهم فلسفی به زبان عربی برگردانده شد و جمع کثیری از محققان اسلامی به کار ترجمه اشتغال یافتند. با این وصف، کندی را نمی‌توان و نباید تنها یک مترجم به حساب آورد؛ چه اینکه او واقعاً یک فیلسوف است. نقل می‌کنند هنگامی که مترجمان، معادل مناسبی را در زبان عربی برای لفظ یا اصطلاحی یونانی نمی‌یافتند، نزد او می‌رفتند و کندی به دلیل قوت فلسفی و هوش بالا، معادل مناسبی برای آن واژه یا اصطلاح می‌یافت. هانری کربن می‌نویسد:

پدر کندی فرماندار بصره بود و در آنجا بود که کندی همه دوران کودکی را گذراندید. ... سپس به بغداد آمد و در آنجا از حمایت مأمون و معتصم، خلفای عباسی برخوردار شد. این فیلسوف هنگام جنبش علمی که در اثر ترجمه‌های متون یونانی به عربی صورت گرفت، به بغداد رفت. خود او را نمی‌توان به عنوان یک مترجم متون قدیمی نگریست؛ زیرا وی اشرافی ثروتمندی بود و عده‌ای از همکاران و مترجمان مسیحی را به خدمت گرفت و غالباً ترجمه‌های مربوط به جمله‌ها و اصطلاحات عربی را که برای همکاران و مترجمان دشوار می‌نمود، اصلاح می‌کرد.^۲

در آثار کندی، رگه‌هایی از حکمت اشراقی نیز دیده می‌شود^۳ که زمینه‌های این مسئله را در آینده بررسی خواهیم کرد. خلاصه کلام اینکه، کندی حقیقتاً فیلسوفی صاحب‌نظر است، نه

۱. کندی‌ها یمنی بودند. بعد که به کوفه آمدند، در آنجا قبیله «کنده» در کنار سایر قبایل مطرح شد. کندیان، تمدن یمنی داشتند و تمدن یمنی بین اعراب، هم از نظر اجتماعی و هم از جهت فرهنگ و علوم، غنی‌تر بود. هنگامی که کندیان و حمدانیان از کوفه به بصره منتقل شدند، شهر بصره به لحاظ علمی و فرهنگی تحت سیطره آنان قرار گرفت. بصره و کوفه در اواخر قرن دوم، دو کانون فرهنگ و علم در جهان اسلام بوده‌اند.

۲. همان‌جا.

۳. تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۲۱۰.

فلسفه‌دانی صرف.^۱ البته نباید فراموش کرد که وی در دوره‌ای می‌زیست که تازه این اندیشه‌های فلسفی به جهان اسلام، با آن فرهنگ و آموزه‌های خاص خود وارد شده بود.

ابونصر فارابی

ابونصر فارابی (۲۵۹-۳۳۹ ه.ق.)، معروف به «معلم ثانی»، یکی دیگر از فیلسوفان برجسته و صاحب‌مکتب دوران اسلامی به شمار می‌رود که یک سال پیش از وفات کندی به دنیا آمده است. وی در عنفوان جوانی به بغداد رفت و در آنجا مردی مسیحی به نام یوحنا بن حیلان، نخستین آموزگار او گردید.^۲

بی‌گمان فارابی فیلسوف و صاحب‌نظر است. شیخ‌الرئیس بوعلی سینا می‌گوید که من کتاب مابعدالطبیعه ارسطو را بسیار می‌خواندم و نمی‌فهمیدم، تا یکی از کتاب‌های فارابی به نام اغراض مابعدالطبیعه به دستم رسید و از طریق آن، معضلات کتاب ارسطو برایم حل شد. شیوه نگارش و بیان فارابی هم نشان‌دهنده صاحب‌نظر بودن او است. افزون بر این، اگر به تفاوت میان فلسفه قبل و بعد از اسلام و حساسیت‌ها و دغدغه‌هایی که در فلسفه اسلامی مطرح شد و آنچه فارابی در این میان بر میراث یونانی افزود، مثل بحث «امکان و وجوب» و «تفاوت هستی‌شناختی ماهیت و وجود از یکدیگر» توجه شود،^۳ قوت فلسفی فارابی آشکار می‌گردد. به هر حال، توان و دقت فلسفی او به اندازه‌ای است که شیخ‌الرئیس از وی به عنوان کسی که در بیانش اهل‌گزاره گویی نیست،^۴ تعبیر می‌کند.

بوعلی سینا

در قرن چهارم و پنجم هجری، فیلسوف برجسته ایران‌زمین، شیخ‌الرئیس بوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ ه.ق) می‌زیست. او که بی‌نیاز از تعریف و توصیف است، سردمدار حکمت مشائی در جهان اسلام بود. در حقیقت، وی با نبوغ خود، دستگاه نظام‌مند منطقی، جامع و استواری از حکمت مشاء، همراه با باریک‌بینی‌های فلسفی بسیار ارائه کرد تا جایی که همه حکیمان پیش از خود را تحت‌الشعاع قرار داد و کتاب‌های او در فلسفه و طب،

۱. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۲۶ و ۵۲۷.

۲. کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۲۱۴.

۳. همان، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

۴. ر.ک: طوسی، شرح‌الاشارات، ج ۳، ص ۳۵۵.

محور بحث و تدریس قرار گرفت. از این پس است که محوریت فلسفه اسلامی از بغداد به ایران منتقل شد.^۱

شیخ اشراق

پس از ابن سینا، حکیم سهروردی، معروف به شیخ اشراق (۵۴۹-۵۸۷ ه.ق)، و قرار دارد. همه کارهای علمی سهروردی در نیمه دوم قرن ششم بود. وی در حقیقت توانست با نبوغ و شجاعت علمی منحصر به فرد خود، مکتبی رقیب در برابر مکتب مشاء، به نام حکمت اشراق به وجود آورد و از این راه، روح تازه‌ای به حکمت اسلامی بدمد.

خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه نصیرالدین طوسی که در قرن هفتم می‌زیست، یکی دیگر از فیلسوفان برجسته ایرانی و اسلامی است. وی اگرچه مُبدع و صاحب مکتب نیست، صاحب نظر در حکمت است و در ردیف آنان که فقط فلسفه‌دان‌اند، قرار نمی‌گیرد. پس از خواجه نصیر، از یک سو، فلسفه تا مدت‌ها پیرامون کتاب تجرید الاعتقاد او می‌چرخید و از سوی دیگر، شرح اشارات او، محور دقت‌های علمی و فلسفی گردید.

ملاصدرا

پس از خواجه، هر چند شخصیت‌هایی مانند دوانی و میرداماد مطرح‌اند، ولی مکتبی پرتوان در برابر مکاتب گذشته شکل نگرفت تا نوبت به ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰ ه.ق) رسید که مکتب باعظمت «حکمت متعالیه» را پدید آورد؛ مکتبی که توانست همه گرایش‌های فکری پیشین، مانند مشاء و اشراق و کلام و عرفان اسلامی را در خود هضم کند و از این راه، نظام فلسفی سازواری با بنیادهای ژرف به جامعه بشری ارائه نماید.

اگرچه پس از ملاصدرا نیز فیلسوفانی صاحب رأی بوده‌اند، ولی هیچ‌یک مُبدع مکتب فلسفی جدیدی نبوده و تحولی مکتب‌ساز در فلسفه پدید نیاورده‌اند.

ذکر نام سهروردی در میان چند فیلسوف برجسته و مکتب‌ساز جهان اسلام، جایگاه والای وی را در حکمت و فلسفه اسلامی به خوبی نشان می‌دهد. از این رو، شیخ اشراق را

۱. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۴۹ و ۵۵۰.

نه تنها نباید در حاشیه جریان اندیشه فلسفی جهان اسلام به شمار آورد، بلکه باید او را جزء بزرگان و بر سازندگان قله والای تفکر فلسفی در عالم اسلام برشمرد. شاید سهروردی جوان را نتوان در برخی مباحث فلسفی به دقت و ژرفاندیشی حکیم فارابی یا شیخ الرئیس یافت، ولی کوشش‌های علمی و نظام‌سازی فلسفی او، به گونه‌ای است که در مجموع وی را در کنار این بزرگان و گاه حتی برتر از آنها نشانده است.^۱ در عظمت شیخ اشراق همین بس که پس از او، کمتر فیلسوفی آمده که اشراقی نباشد و حتی گاه آن دسته از فیلسوفانی که به حکمت مشائی وفادارند، از شیخ اشراق تأثیر پذیرفته‌اند. خواجه نصیر طوسی نیز با آن عظمت علمی و فلسفی، در برخی از آموزه‌ها مانند اعتبارات عقلیه، اصالت ماهیت و علم ربوبی، از سهروردی متأثر است و پیش‌تر اشاره کردیم که تفکر فلسفی پس از خواجه، همگی حول محور اندیشه‌ها و آثار سهروردی است.

۳-۱. زندگی نامه شیخ اشراق

آنچه از زندگی نامه و شرح احوال شیخ اشراق موجود است، عمدتاً به کتاب نزهة الارواح شهرزوری، یکی از شارحان حکمة الاشراق مستند است. ظاهراً خود شهرزوری نیز، همان‌گونه که دانش‌پژوه در مقدمه کتاب حياة النفوس نوشته،^۲ سخنانش را درباره سهروردی، از کتاب اتمام التمه اثر ابوالحسن علی بن موفّق که پژوهشگر قابل‌ی بود، گرفته است که گزیده‌ای از آن در پایان تعلیق بر کتاب منتخب صوان الحکمة غضنفر تبریزی آمده است. تکرار واژه «بلغنی» از سوی شهرزوری در نزهة الارواح، مؤید همین حدس است. باید افزود که ابن ابی اصیبعه (۶۰۰-۶۶۸ ه.ق) در کتاب عیون الانباء نیز گزارش خوبی تنها با یک واسطه، یعنی از طریق سدید بن عمر معروف به ابن رقیقه، از شیخ اشراق نقل می‌کند. به نظر می‌رسد شهرزوری کتاب عیون الانباء را نیز دیده باشد؛ زیرا برخی از گزارش‌هایش عیناً با الفاظ عیون الانباء یکی است.^۳

به هر روی، اگرچه وفات شهرزوری تقریباً صد سال پس از شیخ اشراق است، از آنجا که وی یکی از معتقدان و مروّجان سرسخت حکمت اشراق بوده است و از همین رو، او را

۱. با اینکه شیخ اشراق تا ۳۸ سالگی در قید حیات بود، آثار مهم علمی او مربوط به ۳۲ و ۳۳ سالگی وی است؛ یعنی سهروردی کتاب‌های اصلی فلسفی و اشراقی خود، مانند حکمة الاشراق، مطارحات، تلویحات و مقاومات را در همین زمان‌ها نوشته است.

۲. دانش‌پژوه، مقدمه حياة النفوس، ص ۲.

۳. ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء، ص ۶۴۱.

قیم^۱ کتاب حکمة الاشراق دانسته‌اند،^۲ نقل این زندگی‌نامه از چنین شخصی، موجب اعتماد بیشتری به آن می‌شود؛ هر چند پیش از او نیز در کتاب عیون الانباء به یک یا دو واسطه آمده باشد.

اکنون برمی‌گردیم به گزارشی مختصر از حیات سهروردی: شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی^۳ ملقب به «شیخ اشراق» به سال ۵۴۹ ه.ق در «سهرورد» از توابع زنجان زاده شد. وی در کودکی نخست به «مراغه» می‌رود و نزد «مجدالدین جیلی» مشغول تحصیل می‌شود. آنگاه به اصفهان مهاجرت می‌کند که در آن زمان، یکی از بزرگ‌ترین مراکز علمی بود، و نزد «ظهیرالدین فارسی» به‌طور تقریبی تا بیست سالگی به تحصیل ادامه می‌دهد. وی در این دوره، کتاب‌های اصلی مشاء را خوانده و با قرینه‌ای که از سخنان خود او به دست می‌آید، سخت مشائی بوده است. برخی گفته‌اند وی نزد «ظهیرالدین فارسی» کتاب البصائر^۴ نوشته «ابن سهلان ساوی» را فراگرفته است. وجود ارجاعات بسیار شیخ اشراق به کتاب بصائر یا به ابن سهلان، موافق این دیدگاه است. اما شهرزوری در خصوص اینکه سهروردی این کتاب را نزد ظهیرالدین فارسی درس گرفته باشد، ابراز تردید می‌کند، ولی بر این باور است که سهروردی قطعاً به این کتاب دسترسی داشته و از آن بهره برده است.^۵

باری، ظاهراً شیخ اشراق در اصفهان با فخر رازی (۵۴۳-۶۰۶ ه.ق)، هم‌مدرسه بود و این مطلب با توجه به تولد و وفات فخر و نزدیکی آن با شیخ اشراق، پذیرفتنی می‌نماید. می‌گویند از سهروردی درباره فخر پرسیدند و او پاسخ داد: فخر، ذهن پویایی دارد و از فخر رازی درباره سهروردی پرسش کرده‌اند و او پاسخ داد: ذهن سهروردی از غایت ذکاء و زیرکی، چونان آتش مشتعل است.^۶

سهروردی پس از پایان تحصیل، مسافرت‌های زیادی می‌رود تا با عرفا هم‌نشین و هم‌سخن شود. به همین منظور، با عرفای زیادی دیدار می‌کند که این گرایش عرفانی بعدها در کتاب‌هایش بیشتر نمایان می‌شود.^۷ به هر روی، سهروردی به دلیل تیزهوشی و زیرکی

۱. همان‌گونه که شیخ اشراق گفته است، کتاب حکمة الاشراق با قیم کتاب فهمیده می‌شود (ر.ک: م.م، ج ۲

(حکمة الاشراق)، ص ۲۴۴ و ۲۵۶). ۲. شهرزوری، شرح حکمة الاشراق، ص ۶۰۱ و ۶۰۴.

۳. قطب‌الدین شیرازی در آغاز شرح خود، نام ایشان را «شهاب‌الدین عمر بن محمد» نوشته که درست نیست.

۴. بخش منطق این کتاب هم‌اینک به اسم البصائر النصیرة فی المنطق به چاپ رسیده و موجود است.

۵. شهرزوری، نزهة الارواح، ص ۱۶. ۶. ر.ک: م.م، ج ۳، ص ۱۸-۱۹ (مقدمه مصحح).

۷. شاید بتوان از روی حدس مدعی شد که گرایش‌های عرفانی، از دوران کودکی در سهروردی وجود داشته است و

ذاتی خود و نیز ارادت قلبی که به عارفان و شنیدن سخنان ایشان داشت، موفق شد از حدود بیست تا سی سالگی به تجربه‌های عرفانی قابل توجهی دست یابد و همان‌گونه که خودش تصریح می‌کند، امور زیادی، از سنخ عالم عقل و عالم مثال و غیره را به‌طور مکرر مشاهده کرده است.^۱ سهروردی تا آخر عمرش به این سفرها ادامه می‌دهد و هدفش از این سفرها نیز به گفته خود وی، برای یافتن مشارک مطلع بود تا ببیند آیا دیدگاه‌های اشراقی او را عارفان هم گفته‌اند یا نه.^۲ وی در سال ۵۷۹، بنا به نقل ابن‌ابی‌اصیبعه،^۳ به سمت حلب رفت. پادشاه حلب در آن زمان «الظاهر» پسر «صلاح‌الدین ایوبی» بود. به تدریج سهروردی با طرح دیدگاه‌های علمی و فلسفی جدید خود که برای بسیاری از علمای سطحی آن دیار قابل هضم نبود و نیز به دلیل فائق آمدن او بر آنان در بحث‌ها و مناظره‌ها، مورد بغض و کینه این علما قرار می‌گیرد و آنان شکایت وی را نزد ملک «ظاهرالدین» می‌برند و چون ظاهرالدین به شیخ اشراق عنایت داشت، به سخن آنان اعتنا نمی‌کند. از این رو، آن علما به گمان خویش، از بیم اینکه شیخ اشراق موجب گمراهی ملک ظاهرالدین شود، نامه‌ای بر ضد او به صلاح‌الدین پدر ظاهر می‌نویسند و او هم حکم قتل شیخ را صادر می‌کند و به این ترتیب وی را می‌کشند و از همین رو، سهروردی به «شیخ مقتول» مشهور می‌شود.

شیخ اشراق پس از دوران اولیه سفرهاست که نوشتن آثار اصلی خود را در فلسفه اشراق آغاز می‌کند. وی حکمة‌الاشراق را در ۳۳ سالگی به پایان می‌رساند و در کنارش، کتاب مطارحات و تلویحات را نیز می‌نویسد. شگفت اینجاست که به بیان خود سهروردی در آخر مطارحات، در ۳۳ سالگی کل کار فلسفی‌اش به کمال رسیده و پایان یافته است!^۴

۴-۱. نگاهی به زندگی علمی سهروردی به بیان خودش

با مطالعه نوشته‌های شیخ اشراق که گاه و بی‌گاه از سیر علمی خویش خبر می‌دهد، تا حدودی می‌توان فضای فکری او را کشف کرد. از این رو، مناسب است ابتدا به گفته‌های خود سهروردی درباره خودش بپردازیم.

این‌طور نیست که در بزرگسالی در او پیدا شده باشد. اما متأسفانه دلیل کافی بر این مطلب در دست نیست؛ اگر می‌شد به کتاب‌هایی که به ادعای خودش در روزگار طفولیت نوشته است، دست یافت، می‌توانستیم آسان‌تر در این مورد قضاوت کنیم و نشان دهیم سهروردی در دوران نوجوانی در چه حال و هوایی زندگی می‌کرده است.

۱. ر.ک: م.م، ج ۲ (حکمة‌الاشراق)، ص ۱۰. ۲. م.م، ج ۱ (تلویحات)، ص ۵۰۵. ۳. ابن‌ابی‌اصیبعه، عیون الانباء، ص ۶۴۲. ۴. ر.ک: شهرزوری، نزهة الارواح، ص ۱۳-۲۱.

به تصریح خود سهروردی، وی ابتدا در حدود بیست تا بیست و سه سالگی مشائی بود و دوران آغازین سفرهایش به همین سنین تا حدود سی سالگی باز می‌گردد. بی‌گمان وی در حدود سی تا سی و سه سالگی به حکمت اشراقی خود دست یافت. شاید بتوان گفت زمینه نخستین حکمت اشراق، حاصل مکاشفه‌ای برای شیخ اشراق است؛ یعنی حاصل «حکایت منامیه» مشهوری است که سهروردی در آن معلم اول، یعنی ارسطو را در خواب می‌بیند. وی این مکاشفه را در تلویحات به تفصیل بازگو می‌کند. به نظر می‌رسد ریشه بسیاری از دیدگاه‌های شیخ اشراق را در آنجا باید یافت. جالب اینجاست که خود سهروردی تصریح می‌کند وی پیش از این منام، سخت حامی و مدافع روش مشائیان بود، ولی بعدها با تأمل بیشتر در حکمت مشاء و شهوداتی که برایش حاصل شد، با اموری مواجه می‌شود که با دیدگاه مشائیان سازگار نبود. از این رو، دچار مشکل و سرگردانی علمی می‌گردد تا اینکه چنین مکاشفه‌ای برایش رخ می‌دهد و تمام آن مشکلات حل می‌شود.

و صاحب هذه الأسطر كان شديد الذب عن طريقة المشائين في انكار هذه الاشياء، عظيم الميل إليها و كان مصرّاً على ذلك لو لا أن رأى برهان ربّه؛^۱ نگارنده این سطور با قوت از روش مشائی که این امور [یعنی ارباب انواع و مثل و تکثر آنها] را انکار می‌کنند، دفاع می‌کرد و گرایش جدی به ایشان داشت و «اگر نمی‌دید برهان پروردگارش را»، [همچنان] بر این عقیده اصرار می‌ورزید.

بنابراین، به طور طبیعی در فلسفه سهروردی ردّ پای مشائی را به راحتی می‌توان یافت. از همین رو، می‌توان ادعا کرد در هر بحثی که او با مشائیان مخالفت می‌کند، بر اساس آگاهی از روش مشائی و با درک نسبتاً دقیق از نگاه مشائیان به آن مبحث و تسلط بر آراء ایشان این مخالفت را کرده است. به تصریح خود سهروردی،^۲ وی پیش از کتاب حکمة الاشراق و حتی هنگامی که سرگرم نوشتن این کتاب بوده است، چند کتاب به شیوه مشائی، یعنی شیوه بحثی و استدلالی نگاشته و در آن کتاب‌ها کوشیده است قواعد فلسفی حکمت مشاء را خلاصه کند. کتاب‌های مختصری، مانند التلویحات اللوحیه والعرشیه و اللمحات از این سنخ است. در کتاب تلویحات، تلاش کرده در عین آنکه قواعد مشائی را بیان می‌کند، به بسیاری از آموزه‌های اشراقی خود به شکل بحثی اشاره نماید. دو کتاب مطارحات و مقاومات را نیز باید از کتاب‌هایی برشمرد که به سبک مشائی نوشته است که در آنها بر افکار مشائیان اعتراض‌هایی می‌کند.

۲. م. م.، ج ۲ (حکمة الاشراق)، ص ۱۰.

۱. همان، ص ۱۵۶.

از نظر خود شیخ اشراق، حساب حکمة الاشراق از باقی آثار وی جداست؛ وی این کتاب را بسیار ارجمند و بزرگ می‌شمارد و همواره روش اشراقی‌ای را که در آن به کار گرفته است، می‌ستاید. سهروردی تصریح می‌کند که حکمة الاشراق سیاق دیگری دارد و نه تنها به لحاظ ساختار و تدوین متفاوت و برتر از آثار دیگر اوست، بلکه طریق پیموده شده در آن، نزدیک‌تر از راه‌هایی است که در آثار دیگر وی پیموده شده است و رنج علمی کمتری را بر محققان و جویندگان دانش تحمیل می‌کند. از نظر سهروردی، مفاد و محتوای این کتاب، اگرچه از سنخ اندیشه‌های فلسفی است، صرفاً محصول یک کار فکری نیست؛ یعنی از راه اندیشیدن صرف آنها را به دست نیاورده است، بلکه آنها را ابتدا از طریق شهود و تجربه قلبی و عرفانی یافته و سپس برهان بر آنها اقامه کرده است.

سهروردی البته چنین شهودی را تنها پس از سال‌ها ریاضت سنگین و رنج سفر که از بیست سالگی آغاز می‌کند و تا سی سالگی ادامه می‌یابد، به دست آورد. ریاضت‌های شیخ اشراق بنا به گفته شهرزوری در نزهة الارواح به گونه‌ای بود که مردم این روزگار از آن ناتوان‌اند.^۱ به هر روی، شیخ اشراق، داشتن ریاضت‌های مستمر را شرط حصول معارف قلبی و معیار نیل به حکمت و فلسفه می‌دانست. البته او پس از حکمت اشراق نیز سفرهایی دارد که در این مرتبه از سفرهایش، در پی یافتن همراه مطلع به این معارف است. پس از چنین شهودهایی است که وی می‌کوشد با برهانی کردن این معارف شهودی، آنها را برای اهل نظر پذیرفتنی بنماید. منتها همان‌گونه که خود او گفته است، این استدلال‌ها تنها از باب تأیید آن به شکلی دیگر، یعنی برهان است؛ وگرنه حتی اگر چنین برهان‌هایی هم در میان نباشد، ذره‌ای در باور سهروردی به این امور خلل وارد نمی‌شود و شکی در او پدید نمی‌آید؛ چون او پیش از این، خود واقع را دیده است و این استدلال‌ها تنها برای اقناع دیگران و تأیید دوباره آن از سوی برهان است. عبارت سهروردی در این زمینه چنین است:

و قد رتبتُ لكم قبل هذا الكتاب و فی أثنائه عند معاوذة القواطع عنه كتباً علی طريقة المشائین ولخصتُ فیها قواعدهم، و من جملتها المختصر الموسوم بـ «التلویحات اللوحیه والعرشیه» المشتمل علی قواعد كثيرة و لخصتُ فیها القواعد مع صغر حجمه، و دونه «اللمحات». و صتفتُ غیرهما، و منها ما رتبتُهُ فی آیام الصبی. و هذا سیاقُ

۱. شهرزوری، نزهة الارواح، ص ۱۶.

آخر و طریق أقرب من تلك الطريقة و أنظم و أضبط و أقلّ إتعاباً في التحصيل، و لم يحصل لي أولاً بالفكر، بل كان حصوله بأمرٍ آخر. ثمّ طلبتُ عليه الحجّة حتّى لو قطعْتُ النظرَ عن الحجّة مثلاً، ما كان يُشكّكني فيه مُشكّك؛^۱ پیش از این کتاب و در اثنای نوشتن آن - هنگامی که مواعی آن را به تعویق و تأخیر می‌انداخت - برای شما کتاب‌هایی به روش مشائی نگاشته‌ام و در آنها قواعد فلسفی ایشان را به صورت خلاصه شده آورده‌ام. از جمله آن کتاب‌ها، نوشته مختصری است به نام التلویحات اللوحیة و العرشیة که مشتمل بر قواعدی بسیار است و در آن با کمی حجمی که دارد، قواعد مشائی را به طور خلاصه آورده‌ام و مختصرتر از آن، کتاب اللّمحات است. غیر آن دو نیز کتاب‌هایی نگاشته‌ام. در میان‌شان کتاب‌هایی هست که در ایام کودکی نوشته‌ام. کتاب حکمة الاشراق سیاق دیگری دارد و راهی نزدیک‌تر از آن راه [بحثی مشائی] است و از نظم و انضباط بیشتری برخوردار است و در فراگیری، افراد را کمتر به سختی می‌اندازد. آنچه در این کتاب آمده، در ابتدا با تفکر حاصل نشده است، بلکه حصول آن به امر دیگری [یعنی شهود] بوده است. پس از دست یافتن به این [معارف به نحو شهودی] به دنبال برهان و دلیل گشته‌ام. از این‌رو، حتی با صرف نظر از براهین، هرگز کسی نمی‌تواند مرا در آنها به شک و تردید بیندازد.

برای نمونه، سهروردی می‌گوید وی عوالم هستی، از جمله عالم مثال منفصل را به‌طور مکرر شهود کرده است و در آن شهودات دیده که عوالم هستی چهار تاست: ۱. عالم انوار قاهره و عقول؛ ۲. عالم انوار مدبّره (نفوس بشری و فلکی)؛ ۳. اجسام؛ ۴. صور معلّقه ظلمانی و مستنیر (عالم مثال). وی عالم مثال منفصل را با قوّت و قدرت مطرح می‌کند؛ زیرا با چشم دل دیده و به تعبیر خود او، تجربه کرده است و برایش جای شک و شبهه‌ای نیست.^۲

اگر بخواهیم تحلیلی از چگونگی فرایند نیل سهروردی به نظام نوری به دست دهیم، باید بگوییم وی پس از اینکه گرایش مشائی داشت و با مشکلاتی مواجه شد، آن حالت منامیه برایش روی داد و پس از آن، در پی ریاضت‌هایی که کشید، به مرتبه شهود رسید و از این راه به حقایقی پی برد. اما در ابتدا کل این نظام نوری را به‌طور یکجا درنیافته بود، بلکه در تجربیات مکرر، هر بار چیزی را مشاهده می‌کرد که شاید چندان به هم مرتبط نمی‌نمودند. این تجربیات مکرر، زمینه را آماده می‌سازد تا بر وی در روزی عجیب، همه آموزه‌هایش در

۲. ر.ک: م.م، ج ۲ (حکمة الاشراق)، ص ۲۳۲.

۱. م.م، ج ۲ (حکمة الاشراق)، ص ۱۰.

نظامی منسجم از سوی دمنده قدسی القا شود که همان متافیزیک نوری است. به قول خود سهروردی، وی شهودات مکرری تا تقریباً ۳۲ سالگی داشت تا اینکه در روزی عجیب «نافث (دمنده) قدسی» آمد و آن نظام فلسفی را به وی القا کرد.^۱

گفتیم که پس از این شهودات، سهروردی به سفر می‌پردازد و در این سفرها به دنبال کسی می‌گردد که با او در این باورها و مشهودات مشترک، یا دست‌کم به این حرف‌ها ایمان داشته باشد.^۲ در این دوران که به گفته خودش، سن او نزدیک سی سال^۳ است، کسی را نمی‌یابد که از این علوم شریف خبری داشته باشد!

۱-۵. شیوه کار در این کتاب

مناسب است پیش از ورود به بحث اصلی، برای آگاهی خوانندگان از رویه این پژوهش، به شیوه و برنامه کاری خود اشاره کنیم. به همین منظور در چند بند به معرفی و توضیح این تحقیق می‌پردازیم.

۱-۵-۱. نگرش ساختارمند یا نظام‌وار

در این پژوهش، بنای ما این است که کل فلسفه اشراق را به عنوان یک مجموعه و یک مکتب ارائه کنیم تا اصول و دیدگاه‌های شیخ اشراق به دست آید و کار فلسفی او دقیقاً تحلیل شود؛ به گونه‌ای که خوانندگان آثار و کتاب‌های شیخ اشراق با مطالعه این نوشته، از پیش، ساختار کلان و منسجمی از فلسفه اشراق در اختیار داشته باشند تا بتوانند جایگاه منطقی بحث‌های پراکنده و گوناگون آمده در این آثار را دریابند. گاهی می‌بینیم برای مطالعه یک نظام فلسفی، یک یا دو کتاب انتخاب می‌شود و از اول تا آخر مورد مطالعه دقیق قرار می‌گیرد. این روش در جای خود روش خوبی است و باید هم در برنامه آموزشی فلسفه مورد توجه باشد، ولی به نظر می‌رسد پیش از آن، برای شناخت هر فلسفه‌ای مناسب است

۱. همان، ص ۲۵۸: «و قد ألقاه النافث القدسی فی روعی فی یوم عجیب دفعه، و إن کانت کتابته ما اتفقت إلا فی أشهر لموانع الاسفار؛ آنچه در این کتاب آمده، دمنده قدسی در روزی عجیب به یکباره به قلب من القا نمود؛ هر چند نوشتن آن به دلیل موانعی که مسافرت‌ها پیش آورد، چند ماه طول کشید».

۲. م.م. ج ۱ (مطارحات)، ص ۵۰۵.

۳. تعبیر نزدیک سی سال، ظاهراً باید به معنایی باشد که با ۳۳ سالگی نیز بسازد.

تمام آن دستگاه فلسفی به صورت یک نظام‌واره معقول و منطقی از بیرون گزارش، شرح و تحلیل شود تا تصویری کامل و سازوار از آن دستگاه فلسفی در ذهن محقق پدید آید. بی‌گمان در این نوع کارها، به کلیت، اصول و شاخص‌های کلان یک نظام فکری توجه می‌شود و از بیان ریزه‌کاری‌ها و نکته‌سنجی‌های آمده در یک مکتب فکری پرهیز می‌گردد. اما واقعیت اینجاست که با شناختن یک دستگاه فکری بر اساس شناسایی و تحلیل اصول و شاخص‌های کلی آن مکتب، بررسی و کشف امور جزئی‌تر یا مطالب فرعی آسان خواهد شد. افزون بر اینکه این کار در فهم هر چه بهتر متون علمی نوشته شده در آن مکتب فکری نیز مؤثر خواهد بود.

نگرش ساختاری و نظام‌وار، به‌ویژه درباره دیدگاه‌ها و آثاری که به مؤسس یک مکتب مربوط می‌شود، از نظر دیگری نیز مورد تأکید است. توضیح اینکه مؤسس یک مکتب، اگرچه پایه‌گذار و صاحب یک ساختار اندیشه است، معمولاً به دلایلی نوشته‌هایش، به‌ویژه به لحاظ شکلی، از انسجام چندانی برخوردار نیست؛ زیرا تمام کوشش صاحب اندیشه و مبتکر این است که نوآوری‌های اصلی و ناب علمی خود را تا آنجا که ممکن است بازگوید و در جایی ثبت کند، مبادا بر اثر حوادث گوناگونی که ممکن است رخ دهد، این اندیشه‌های ابتکاری به دلیل ضبط و ثبت نشدن از دست برود! تا جایی که احساس می‌کند اگر بخواهد در خصوص انسجام بخشیدن به دیدگاه‌های خود دغدغه زیادی به خرج دهد، از جوشش فکری باز می‌ماند. از همین‌رو، معمولاً کار مبتکر در درجه نخست، اندیشه‌ورزی و ثبت محتوای نوآوری‌ها و جوشش‌های فکری است و در صورت امکان و داشتن فرصت، به عنوان وظیفه ثانوی، باید به سرو سامان دادن و نظام بخشیدن دستگاه اندیشه خویش اقدام ورزد. از آنجا که اغلب چنین فرصتی برای صاحب اندیشه فراهم نمی‌شود، این وظیفه بر دوش دیگران به عنوان پیروان آن اندیشمند و نظام فکری می‌افتد که بکوشند تا آن اندیشه‌ها را انسجام بخشند و به صورت نظام‌واره فکری عرضه کنند.

درباره اندیشه‌های مآلصدرها و دستگاه فلسفی او، که به دلیل نامبردارتر بودن بیشتر مورد توجه مجامع علمی است، چنین کوشش‌هایی صورت گرفته است؛ اگرچه کامل نیست و به تلاش‌های جدیدتر همچنان نیازمند است. اما درباره حکمت مشاء و به‌ویژه حکمت اشراق، چنین کارهایی، یا صورت نگرفته است و یا بسیار اندک و ناچیز است. از این‌رو، بر استادان و

محققان فلسفه است که در خصوص شناسایی این دو مکتب فکری بزرگ فلسفی جهان اسلام بکوشند و ما به همین منظور، به چنین کوششی در زمینه حکمت اشراق پرداختیم. از این رو، در آغاز می‌کوشیم نظام منسجمی از حکمت اشراقی ارائه کنیم و برای اینکه تحقیق ما دقیق و قابل استناد باشد، سعی می‌کنیم این دستگاه را بر اساس تمام آثار خود سهروردی و نیز با استمداد از شارحان و پیروان اصلی نظام فکری او گزارش و شرح کنیم، و در مرتبه بعد با تحلیل کار سهروردی، نشان دهیم جایگاه او در فلسفه چیست و تا کجا توانسته فلسفه را به پیش ببرد، امتیازهای کار او چیست و نحوه تلاش علمی‌اش در انجام بحث‌ها و استنتاجات علمی برآمده از آنها چگونه است و در نهایت، در مواردی نیز به برخی کاستی‌های کار او اشاره خواهیم کرد.

۱-۵-۲. استنادهای فراوان متنی

همان‌گونه که اشاره کردیم، برای آنکه گزارش ما از اندیشه‌های شیخ اشراق کاملاً مستند باشد، در گزارش و توضیح هر مسئله، می‌کوشیم هم به متون مهم خود شیخ اشراق از کلیه آثار او، و هم به توضیحات شارحان معتبر این اندیشه توجه کنیم و عبارت‌ها را بیاوریم و نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. اهمیت این کار از این منظر هم قابل توجه است که چون مباحث در این کتاب به صورت موضوعی و بر اساس مجموعه مصنفات ایشان است، آوردن متون مهم مربوط به یک مسئله، آن هم از چند کتاب سهروردی، سبب می‌شود خواننده آن بحث را کاملاً مرتبط به هم و یکجا مطالعه کند و از این راه، دیدگاه سهروردی را در مورد آن مسئله، دقیق‌تر و جامع‌تر دریابد.

۱-۵-۳. نگرش تاریخی

امروزه اغلب پذیرفته‌اند که توجه به جهات تاریخی یک بحث، در فهم آسان‌تر و بهتر آن مسئله به محقق یاری می‌رساند. باید با تأسف بگوییم که در علوم اسلامی، به‌ویژه در طرح مباحث فلسفی، چندان به این مهم توجه نمی‌شود. به هر حال، می‌دانیم که مسائل یک علم، همواره دارای تاریخ و ریشه‌های خاص خود بوده، یک شبهه سربرنیاورده است و گاه باید ریشه یک مسئله را در مسائل گوناگون و به ظاهر بی‌ارتباط و نیز در دوره‌های مختلف

جستجو کرد. به هر روی، هر مسئله را یک پدیده تاریخی دیدن و به آن جهت تاریخی دادن، کار بسیار سودمند و روشنگری است، بلکه در حد یک ضرورت در تحقیقات فلسفی به شمار می‌رود.

برخی ثمرات کار تاریخی در علوم را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

الف) روشن شدن صورت مسئله در گذشته و حال

بی‌گمان تبیین صورت مسئله در هر بحث علمی لازم است تا محقق و منتقد از همان ابتدا بدانند دقیقاً درباره چه مطلبی کاوش یا نقد می‌کنند. از آنجا که گاه صورت مسئله‌ای در طول تاریخ دستخوش تغییراتی شده است، باید سیر تاریخی هر مسئله دانسته شود تا از هرگونه سوء برداشتی در فهم و نقادی یک دیدگاه جلوگیری به عمل آید. برای پرهیز از اینکه متون دانشمندان پیشین را با فضای ذهنی امروز برداشت کنیم، ناچاریم از پیشینه سائلی که در هر علمی مطرح است، باخبر باشیم. برای مثال، در مسئله «مساوقت شیئیت با وجود» که از گذشته در فلسفه مطرح بوده است، این تحول معنایی را به خوبی می‌بینیم. ما اینک از مساوقت چیزی بیش از مصادقت و تساوی دو مفهوم از حیث مصادق می‌فهمیم. امروزه و در دستگاه حکمت متعالیه، مراد از مساوقت دو مفهوم این است که آن دو مفهوم نه تنها با هم تصادق دارند، بلکه حیثیت صدقشان نیز یکی است. از این رو، وقتی گفته می‌شود وجود مساوق با شیئیت است، دقیقاً به همین معناست که توضیح دادیم. در حالی که با ریشه‌یابی این بحث که به شیخ‌الرئیس می‌رسد، می‌بینیم خود وی و پیروان او و حتی فیلسوفان پس از آنها نیز چنین معنایی از مساوقت در ذهن نداشتند. از این رو، مساوقت شیئیت با وجود در دستگاه مشائی، صرفاً به معنای مصادقت است نه بیشتر. حال اگر کسی به این سیر تاریخی و ریشه‌یابی مباحث نپردازد، بی‌گمان در فهم دیدگاه و نوشته‌های محققان پیشین به کج‌راهه خواهد رفت؛ گاه ممکن است از متون پیشین بدفهمی داشته باشد و گاه خیال کند معنا و مفهوم محصلی از آنها قابل استخراج نیست و خلاصه برای حل تعارض‌ها و معضلاتی که در این صورت پدیدار می‌گردد، مجبوریم به توجیحات سبک دست زنیم! یا مثلاً اگر به مسئله معقول ثانی توجه کنیم، می‌بینیم این مسئله در ابتدای مطرح شدنش فضایی دارد و بعدها فضایی دیگر می‌یابد تا می‌رسد به زمان ما، که بحث معقول ثانی در فضایی بسیار متفاوت با قبل فهمیده می‌شود. حال اگر با بی‌توجهی و از سر ناآگاهی به تاریخچه و ریشه‌های این